کر رست کل یوم فی شان؛ خواهد بهمه شیوه به بیند خود را
لامعه پس از آن شعور بکمال اسمائی حرکتی و میلی و طلبی ناشی
یافت بسوی تحقق و ظهور آن و این میل و طلب و حرکت
سر چشمهٔ همه عشقهاست و چنانچه همه محبتها همه عشقها و محبتها
و میلها و مودتها صور تعینات و مراتب تقیدات است
چنانکه همه حسنها و جمالها و فضلها و کمالها فروع ان کمال
و فروع آن جمال است تعالی کبریاؤه و تقدست اسمائه رباعی
ای بر قد تو قبای حسن آمده چست؛ بر قامت ما لباس عشق از
تو درست؛ زان سایه جمال همه عکس رخ تست؛ عشق
همه از تو خواست در روز نخست؛ رباعی بر شکل بتان
هم کنی جلوه گری؛ و ز دیدهٔ عشاق در و مینگری؛ نه هم
جلوهٔ حسن از تو هم جذبهٔ عشق؛ باشد ز غبار غیر کوی
تو بری لامعه و این محبت در مقام احدیت چون سایر
صفات عین ذات یگانه است و چون ذات یگانه در صفت
بصفت و نشان ابت نشاید علم و عقل را در بیان ماهیتش

ماهیتش زبان عبارت نیست و ذوق و معرفت الا بوجدان
حقیقتش امکان اشارت نه ساحت قدس جلالش از غبار
ساحت وهم و حواس خالی است و کنگرهٔ اوج کمالش
از کمند احاطه فکر و قیاس متعالی رباعی زاغاز ازل
عشق بود پیشهٔ ما؛ جز عشق مباد هر دو بیشهٔ ما؛ بس مرد
که گردن شد در اندیشهٔ عشق؛ حاشا که رسید بگرد شش اندیشهٔ ما؛
اما در مرتبهٔ واحدیت که مقام تمایز است بین الصفات و تجلی
تمایز است بین الصفات والذات و از ذات و سایر الصفات تمایز است
و سبیل معرفت مر ارباب دانش و بینش را لیکن سری است
پنهان و امری است ذوقی و وجدانی تا نچشند ندانند و چون
بدانند بیان نتوانند فالاعراب عنه بغیر وجده ستر وا
لاظهار بغیر ذائقه اخفاء رباعی هر کس که بوی بادهٔ عشق
شنید؛ از کون خرد رخت بمیخانه کشید؛ و آنکس که
بکام ذوق از آن می نچشید؛ فهمش سر کی بسر آن سر
رسید رباعی با پیر مغان خشش ز بس حر انه؛ کفم ز راز

Copyright © King Saud University